

۲۰۸۴۰۷۴

چرا پزشک شدم؟

(خاطره‌ها و خطر‌ها)

دکتر سحر مدرضا عاطفی

www.ketabo.ir

سرشناسه	:	عاطفی، محمدرضا، 1326-
عنوان و نام پدیدآور	:	چرا پزشک شدم؛ خاطره‌ها و خطر‌ها / محمدرضا عاطفی.
مشخصات نشر	:	تهران: سها، 1398.
مشخصات ظاهری	:	198ص؛ 5/14 × 5/21 س.م.
شابک	:	978-622-96281-7-1
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیبیا
موضوع	:	عاطفی، محمدرضا، 1326- -- خاطرات
موضوع	:	پزشکان -- ایران -- کرمانشاه -- خاطرات
موضوع	:	Diaries -- Iran -- Kermanshah -- Physicians
رده‌بندی کنگره	:	R634
رده‌بندی - دیوید	:	610/92
شمار کتابشناسی ملی	:	6052442

چرا پزشک شدم

۱۹/ صفحه ۱۸۰ صفحه آلبوم

مؤلف: دکتر محمدرضا عاطفی

مقدمه: دکتر محمدعلی سلطانی

نوبت چاپ اول، تهران: ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد / طبع رومی

حروفچینی - امور فنی: مرکز کامپو رت - نشر سها

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ سها

شابک: ۷۸-۶۲۲-۹۶۲۸۱-۷-۱

دفتر مرکزی: تهران، امیرآباد شمالی، بالاتر از چهارراه حسن‌آباد

تلفن: ۸۸۰۰۵۵۷۳

دفتر فروش: تهران، ستارخان، دربان نو، خیابان سروش یکم، پلاک ۴۸؛ طاق سوم

تلفن: ۶۶۵۰۱۸۱۸

همه حقوق محفوظ است، هرگونه نسخه‌برداری اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره یارانه‌ای، اقتباس کلی و جزئی (بجز اقتباس جزئی در نقد، بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

- سرشار، س. : عاطفی، محمدرضا، ۱۳۲۶ -
- عزیز و نام پدیدآور : چرا پزشک شدم؟ : خاطره‌ها و خطرها / محمدرضا عاطفی.
- مشخصات نشر : تهران: سپا، ۱۳۹۸.
- مشخصات ظاهری : ۱۹۸ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
- شابک : 978-622-96281-7-1
- وضعیت فهرست‌نویسی : ایپا
- موضوع : عاطفی، محمدرضا، ۱۳۲۶ - - - - - خطرات
- موضوع : پزشکی - - - - - ایران - - - - - کرمانشاه - - - - - خطرات
- موضوع : Physicians - - Iran - - Kermans'ah - - Diar's
- رده‌بندی کنگره : R۶۳۴
- رده‌بندی دیویی : ۶۱۰/۹۲
- شماره کتابشناسی ملی : ۶۰۵۲۴۴۲

فهرست

مقدمه.....	۱۳
سه نکته.....	۲۳
فصل ۱- چرا پزشک شدم.....	۲۷
• انتخاب یا اتفاق؟.....	۲۷
• شرکت در کنکور.....	۳۰
فصل ۲- دانشگاه تبریز، دانشکده‌ی پزشکی.....	۳۳
• ثبت نام و اولین روز در کلاس درس.....	۳۳
• رئیس دانشگاه و روش مدیریت او.....	۳۶
• بازدید هیأت امنا از دانشگاه.....	۴۱
• نبرد دلاوران گُرد و شمالی.....	۴۱
• دستگیری کلیه‌ی نمایندگان دانش جویان.....	۴۵
• چرا من دستگیر نشدم؟.....	۴۸
• رئیس جدید دانشگاه و آغاز سال تحصیلی دوم.....	۵۱

فصل ۳- زندان سیاسی ۵۵

- دستگیری دوم و داستان نقی ۶۵
- فرار از سلول مرگ ۷۱
- صدای سخن عشق! ۸۵

فصل ۴- پس از آزادی ۸۹

- آزادی از زندان ۸۹
- پایان تحصیل ۹۴
- پزشک سازمان شیر و خورشید تبریز ۹۶
- ررسی بیداری آبدانان ۹۷
- رویداد دزداناک ۱۰۰
- سرباز دفر ۱۰۲
- یکی دو خاطره ۱۱۲

فصل ۵- تصمیم بزرگ ۱۲۱

- گرفتن تخصص ۱۲۱
- تصمیم بزرگ ۱۲۶
- کنسولتانت (پزشک مشاور) ۱۲۸
- مطب خصوصی ۱۳۲
- مشکلات کار در بیمارستان جم و بیمارستان تهران ۱۳۴
- انقلاب یا اصلاح؟ ۱۴۶
- مرکز پرتونگاری ۱۵۳
- ماجرای کیارستمی ۱۵۵

فصل ۶- بعضی از بزرگانی که در خدمت شان بودم..... ۱۶۷

• رعدی آذرخشی ۱۶۷

• احسان طبری ۱۶۹

• هانی بال الخاص ۱۷۱

• ایرج افشار ۱۷۱

• معینی کرمانشاهی ۱۷۴

• روان سمیعی ۱۷۹

• داله ، مزاد ۱۸۲

• علی افشار نهیتی، پرتو ۱۸۵

• اسماعیل - فقط ۱۸۷

• جواد لشکری ۱۸۹

• داریوش پیرنیان ۱۹۰

• عباس اخوین ۱۹۲

• یدالله کابلی ۱۹۴

• عبدالحسین زرین کوب ۱۹۵

• علی ناظری ۱۹۸

..... ۱۹۹

آلبوم

مقدمه

قرن‌ها از همجواری طب و فلسفه و موسیقی که در حوزه‌های سنتی یک واحد درسی را تشکیل می‌داد، جدایی راه این سه علم که جسم و جان و روان را درمان بودند، سدریج به جایی رسید که امروز پزشکی که فلسفه بداند و یا حتی زمانی را به شنیدن موسیقی اختصاص دهد در حوزه شرکای دانش خود استثناست، شاید از زمان گسترش و به روز شدن اطاق عمل دیگر حکایت دیگری شده است، تا چه رسد به این که پزشکی قلم به دست گیرد و از خود و جامعه و دانشگاه و بدان ریاران و اهل قلم بنویسد. زیرا به راستی با تمام جایگاه والا و بالین دانش پزشکی، در روزگار ما جز به اتفاق که درد را دوا و مرگ را شفا و از دمی مسیح‌وار و کرداری بزرگوار بهره برده‌اند بسیاری از بی‌غمی دیگران گوی سبقت از بویحیی ربوده‌اند.

پزشک مهربانی که مورد اشاره ماست، فرسنگ‌های نوری از قافله پزشکی فاصله دارد و شب تاریک قساوت را به روشنی روز کردار و اندیشه نیک خود از جغرافیای شخصی‌اش جدا ساخته است، و بیمارانش نیز که نام تعدادی از آنان زینت‌گر کتاب است، چنان درخشان و نمایان بودند و هستند که در زمین و آسمان ایران تا ابد ستارگان ماندگار و موجب انبساط و چنان خادم و خدمتگزار، که محو نام و آثار آنان امری محال خواهد بود و هر کدام در جایگاه خود به رادی و بزرگمردی و سالاری سرآمد بودند. شاه همواره برقرار و راهشان روشن و جاویدان باد.

دکتر محمدرضا طیف تولد ۱۳۲۶ در کرمانشاه، دوران تحصیل ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به پایان برد. سال ۱۳۵۳ از دانشگاه تبریز در رشته پزشکی فارغ‌التحصیل شد و در ۱۳۶۰ در تهران دوره تخصصی اورولوژی را با موفقیت گذراند. که شرح آن در کتاب حاضر آمده است.

خانواده وی از ساکنان قدیم شهر کرمانشاه و نسل سادات به شغل طبابت سنتی و عطاری اشتغال داشتند و بدین پیشه در شهر شهره بودند. پدرش شادروان حاج اسماعیل عاطفی در بخش سندر علی مراد خان کَرندی در کرمانشاه به درمان بیماران و تهیه داروهای ترکیب و مرهم دردمندان مراجع مشغول بود، و عموی ایشان مرحوم محمود

عاطفی در محله برزه دماغ کرمانشاه در این رشته صاحب اسم و رسم بود و بی‌چشمداشت مادی خادم بیماران شهری و روستایی بود.

این فرزند نیز خلف‌الصدق نیاکان و پدر و عموی خود بود و در رسیدگی ایشان به بیماران به‌ویژه بزرگان اهل قلم و اندیشه بارها و بارها دیده‌ام. منسجم و سپاس و تقدیر از مرتبه علمی و اخلاقی و انسانی این شخصیت را در عیمه شایسته دانستم و دوم این قلم به لطف خداوند تاکنون حتی نسبت به ایشان ننموده‌ام، اما همواره از دوستی و آشنایی با وی خرسند و مباهات بوده‌ام. دکتر محمدرضا عاطفی کرمانشاهی از میراث‌داران محبت و سهربانی و ایثار و نیک‌کرداری است و نخستین حضور انسانی او را در همدی در عیادت استاد کیوان سمیعی در آخرین سال حیات دردناک آن بزرگمرد در ختم و به عنوان بازمانده‌ای فرهنگی از محفل دانش و بینش استاد، سپاسدار پیشتارها و پزشک مهری‌های ایشان بایدم بود، که در کنار تمام مواظبت‌ها و درمان و دیدار پزشکان متعدد در منزل و مطب اما نظارت جنبی و دیدار مستمر دکتر عاطفی برای استاد سمیعی تأثیری دیگری داشت - دیگر استاد ابرج افشار آن چهره ماندگار و بی‌بدیل معاصر که در شرح بزرگواری‌های او برای پرورش و گسترش فرهنگ این سرزمین هرچه بگوییم و بنویسیم اندک است و ای کاش مدعیان مسئولیت فرهنگی یک بار حتی به تفنن دوره‌ای (از مجله آینده) را تَوَرَّق کنند تا سیمای ایران‌شناسی و

انسان‌سپاسی را درک کنند که خارج از هر دسته و گروه و لابی و نخبه‌ربایی و ویتترین‌سازی و ... هر جرقه‌ای برای توان‌بخشی فرهنگ و اندیشه این سرزمین از ارس تا عمان و از اروند تا هیرمند را به شعله و آتشکده مبدل می‌کرد و از تشویق و تقدیر نوخاستگان اقصی نقاط ایران به بدل جان می‌کوشید و با بزرگی تمام نخستین بار در مراسمی با حضور اعظم فرهنگ ایران در منزل خود به رونمایی مجموعه جغرافیای تاریخ و تاریخ درمانشاهان اهتمام فرمود که شرح آن را در خاطرات فرهنگی آورده‌ام، درش من زیر بار منت اوست.

دکتر محمدرضا طافی هم در آن جمع حاضر شدند، تصاویر یادگاری آن بزم شاهد ماندگار و گویاست و آگاهم که با تمام دوستان و آشنایان در حوزه بهداشت و درمان به همه پروانه شمع وجود استاد ایرج افشار بودند، این پزشک مهر در هرگاه و بیگاه و در بستری و مداوا و رسیدگی، دست‌شسته از کار و بار مداوا و مطالب و پرستار احوال ایشان تا پایان روزگار و غروب آفتاب وجود آن بزرگوار بود و در حیات استاد افشار، یار نزدیک و دوستدار (بابک) فرزند این فرهنگ‌م‌سفر کرده ایشان که مرا نیز در درگذشت (بابک افشار) غزلی بود، با این ابیات:

آمد خبر که بابک افشار درگذشت

در مطلع بهار ز گلزار درگذشت